

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقریرات درس خارج اصول

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرّسی طباطبائی یزدی دامت برکاته

دوره‌ی دوم - سال نهم - سال تحصیلی ۹۱-۹۲

جلسه ۱۲ - سه‌شنبه ۹۱/۷/۱۱

مرحوم شهید صدر، روایتی را به عنوان شاهد بر این معنا ذکر کرده است. هر چند این روایت سنداً ناتمام است اما از آنجا که می‌خواهیم از جهت لغوی معنای واژه‌ی شبهه را به دست آوریم نیازی به روایت صحیح‌السند نداریم و حتی اگر فرضاً روایت جعلی باشد باز غرض ما تأمین می‌شود؛ زیرا به هر حال عربی که آشنا به لغت بوده است آن را جعل کرده است.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قُلْتُ لَهُ مِنَ الْوَرَعِ مِنَ النَّاسِ قَالَ الَّذِي يَتَوَرَّعُ عَنِ مَحَارِمِ اللَّهِ وَ
يَجْتَنِبُ هُوْلَاءِ فَإِذَا لَمْ يَتَّقِ الشُّبُهَاتِ وَقَعَ فِي الْحَرَامِ وَهُوَ لَا يَعْرِفُهُ وَإِذَا رَأَى الْمُنْكَرَ وَلَمْ يُنْكِرْهُ وَ
هُوَ يَقْوَى عَلَيْهِ فَقَدْ ...؛

راوی از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ سؤال می‌کند که ورع کیست؟ فرمودند: کسی که از محرمات پرهیز می‌کند و از ظالمین (دستگاه خلافت) اجتناب می‌کند و هنگامی که از شبهات پرهیز نکند واقع در حرام می‌شود در حالی که نمی‌شناسد ...

در این روایت نیز شبهه به معنای چیزی است که لباس حق بر تن کرده است ولی در واقع باطل است و به معنای شک استعمال نشده است.

محصل نتیجه‌ای که شهید صدر از این کلمات به دست می‌آورند چنین می‌شود که:
شبهه به معنای شک اصولی نیست بلکه چیزی به معنای فتنه و بدعت است.

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۶، ص ۲۵۸، ح ۲۱۵۰۶.

نقد و بررسی فرمایشات شهید صدر علیه السلام

هر چند شبهه در اصل به معنای مماثلت و مشابهت است و همان‌گونه که در نهج البلاغه ذکر شده است: «إِنَّمَا سُمِّيَتِ الشُّبُهَةُ شُبُهَةً لِأَنَّهَا تُشْبِهُ الْحَقَّ» اما وجه شبه به حق چه مقدار باید باشد؟

به نظر می‌رسد هر مقدار که باشد اصل وجه تسمیه صادق است و بعد از اینکه شبهه به این مناسبت بر اموری که افراد را در اشتباه می‌اندازد اطلاق شده است در حد خاصی متوقف نشده است. هر شبهه‌ی اصولی را در نظر بگیرید (چه تحریمیه و چه وجوبیه) وقتی مکلفی شک می‌کند که فلان موضوع آیا دارای حکم حرمت یا وجوب است معنایش آن است که آیا این موضوع نیز شبیه سایر موضوعاتی است که حکم الزامی دارند یا خیر؟ آیا شرب تنن مشابه شرب مسکر است؟

بنابراین این‌گونه نیست که واژه‌ی شبهه نتواند بر شبهات اصولی اطلاق گردد. اساساً در لغت این‌گونه شبهه را معنا کرده‌اند که چیزی است که مورد التباس و اشتباه قرار می‌گیرد. وقتی به عنوان مثال تعارض نصین رخ می‌دهد در واقع اشتباه رخ داده است یا وقتی اجمال نص وجود داشته باشد اشتبه علینا الامر، کما اینکه در فقدان نص نیز به علت وجود جهاتی امر بر مکلف مشتبه می‌شود؛ مثلاً برخی اطلاقات بیان می‌کند «شَرَّ الْأُمُورِ مُحَدَّثَاتُهَا»^۱ لذا در برخورد با شرب تنن از آنجا که می‌دانیم امر حادث و جدیدی است شک می‌کنیم آیا حرام است یا خیر؟ در هر حال اطلاق شبهه بر این موارد مشکلی ندارد.

اما اینکه فرمودند اقتحام مربوط به ورود بدون تریث و تفکر است، هر چند صحیح است اما به معنای دیگری نیز آمده است؛ یعنی ورود در جایی که دارای خطر و خوف یا دشواری است. مثلاً آیه‌ی شریفه که می‌فرماید: «فَلَا أَقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ»^۲ به این معنا نیست که با فکر وارد نمی‌شود، بلکه به معنای ورود به جایی است که دارای مشکل و سختی است. در صحیح‌هی مسعدة بن زیاد نیز امام علیه السلام شبهه را در مورد شک معهود تطبیق کردند؛ زیرا حضرت علیه السلام فرمودند: «لَا تَجَامَعُوا فِي النِّكَاحِ عَلَى الشُّبُهَةِ» و مسأله‌ی تلبیس باطل به حق نبوده است بلکه شک ابتدایی در شبهه‌ی موضوعیه بوده است و نقضی بر فرمایش شهید صدر خواهد بود.

بنابراین عبارت «الوقوف عند الشبهات خیر من الاقتحام فی الهلکات» موارد شک در احکام الزامیه را شامل می‌شود و بیان می‌کند که: «الاحتیاط خیر من رکوب الاحوال». البته اصل مدعای شهید صدر مبنی

۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۸، ص ۸۱، ح ۳۹.

۲. البلد / ۱۱.

بر عدم دلالت عبارت بر وجوب احتیاط را می‌پذیریم اما بیان ایشان را ناتمام می‌دانیم. همان‌گونه که قبلاً نیز بیان کردیم شاکله‌ی این روایت با توجه به اینکه ظاهر در این است که هلاکت مفروعاً عنها است، آن است که حضرت علیه السلام می‌فرمایند: اگر وارد در شبهات شوید چه بسا در هلاکت بیافتید، و ارشاد به حفظ خود از افتادن در هلاکت است و چگونگی این حفظ کردن متفاوت است؛ گاهی با احتیاط کردن است مانند احتیاط در اطراف علم اجمالی محصور یا احتیاط قبل از فحص و در مواردی نیز با داشتن مؤمن نیازی به احتیاط نیست، هر چند استحباب احتیاط در جای خود محفوظ است.

دسته‌ی دوم از روایات مورد استناد اخباریون: اخبار تثلیث

این اخبار به اعتبار اینکه وظایف را به سه دسته تقسیم کرده است به اخبار تثلیث معروف شده‌اند: اموری که رشد و جهت صحت آنها روشن است، اموری که ضلالت در آنها واضح است و اموری که مشکوک است.

این اخبار از جهت سند و تعداد به قوت روایات دسته‌ی اول یعنی روایات وقوف نمی‌باشند.

از جمله‌ی روایات تثلیث، روایتی است که جناب صدوق نقل می‌کند:

و رَوَى عَلِيُّ بْنُ مَهْزِيَارٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الثُّعْمَانِ الْأَحْوَلِ صَاحِبِ الطَّاقِ عَنِ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ عَنِ آبَائِهِ عليهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَكُونَ أَكْرَمَ النَّاسِ فَلْيَتَّقِ اللَّهَ وَمَنْ أَحَبَّ أَنْ يَكُونَ أَتْقَى النَّاسِ فَلْيَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى وَمَنْ أَحَبَّ أَنْ يَكُونَ أَعْنَى النَّاسِ فَلْيَكُنْ بِمَا عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَوْتَقِ مِنْهُ بِمَا فِي يَدِهِ ثُمَّ قَالَ عليه السلام أَلَا أُنبئُكُمْ بِشَرِّ النَّاسِ قَالُوا بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ مَنْ أَبْغَضَ النَّاسَ وَأَبْغَضَهُ النَّاسُ ثُمَّ قَالَ أَلَا أُنبئُكُمْ بِشَرِّ مَنْ هَذَا قَالُوا بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ الَّذِي لَا يُقِيلُ عَثْرَةَ وَلَا يَقْبَلُ مَعْدِرَةَ وَلَا يَغْفِرُ ذَنْبًا ثُمَّ قَالَ أَلَا أُنبئُكُمْ بِشَرِّ مَنْ هَذَا قَالُوا بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ مَنْ لَا يُؤْمِنُ شَرُّهُ وَلَا يُرْجَى خَيْرُهُ إِنَّ عَيْسَى ابْنَ مَرْيَمَ عليه السلام قَامَ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ فَقَالَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تُحَدِّثُوا بِالْحِكْمَةِ الْجُهَالِ فَتُظْلِمُوهَا وَلَا تَمْنَعُوهَا أَهْلَهَا فَتُظْلِمُوهُمْ وَلَا تُعِينُوا الظَّالِمَ عَلَى ظُلْمِهِ فَيَبْطُلَ فَضْلُكُمْ الْأُمُورُ ثَلَاثَةٌ أَمْرٌ تَبَيَّنَ لَكَ رُشْدُهُ فَاتَّبِعْهُ وَأَمْرٌ تَبَيَّنَ لَكَ عَيْبُهُ فَاجْتَنِبْهُ وَأَمْرٌ اخْتَلَفَ فِيهِ فَرُدَّهُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ!

سند این روایت به علت عدم توثیق حارث بن محمد بن النعمان الاحول فاقد اعتبار است.

۱. من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۴۰۰.

نحوه‌ی استدلال اخباریون

شبهه‌ی تحریمه بین الرشد یا بین الغی نیست؛ زیرا نمی‌دانیم آیا ارتکاب آن حرام است یا خیر؟ پس از مصادیق «امرٌ اختلف فیه» است و باید ردّ به خداوند عزوجلّ گردد؛ به این معنا که نباید تصمیمی درباره‌ی آنها گرفته شود و به عبارت دیگر در مقام عمل باید کاری کرد که برئ الذمه شد و نباید آن را محکوم به حکمی کرد.

نقد و بررسی استدلال اخباریون

این استدلال صحیح نیست؛ زیرا:

اولاً: این روایت ناظر به مواردی است که گروه‌هایی در قضیه‌ای اختلاف و کشمکش دارند، در حالی که بحث ما مربوط به جایی نیست که اختلافی در بین باشد. فرض کنید هیچ‌کس در مسأله‌ی شرب تن اختلافی نکرده باشد و اولین کسی باشیم که با این مسأله روبرو شده‌ایم، در این حالت نمی‌توان گفت امری است که «اختلف فیه» مگر اینکه این عبارت را کنایه از امر مشکوک بدانیم که این احتمال نیز فاقد دلیل است. بنابراین به نظر نمی‌رسد این روایت شریف ناظر به موارد شبهات بدویه‌ای باشد که هر مکلفی ممکن است با آنها برخورد کند.

ثانیاً: در این روایت ذکر شده است که امری که مورد اختلاف است باید به خداوند عزوجلّ ردّ گردد. ردّ به خداوند به چه معناست؟

ردّ به خدا به معنای آن است که از جانب خداوند بر این قضیه دارای حجّت شویم. به عنوان مثال در مسأله‌ی شرب تن اگر ندانیم حکم آن چیست و به «رفع ما لایعلمون» رجوع شود، در حقیقت به خداوند عزوجلّ ردّ شده است. آنچه که مهم است آن است که انسان از خودش حکمی بدون دلیل صادر نکند، اصولیون نیز چنین می‌کنند؛ زیرا یا به دلیل عقلی تمسک می‌کنند که حجّت باطنی است و یا به دلیل نقلی تمسک می‌جویند که از سوی خداوند حجّت شمرده شده است، پس در هر حال ردّ به خداوند است.

۲- حدیث دوم نیز از جهت سند ناتمام است. این روایت را جناب کراچکی در کنز الفوائد^۱ نقل

۱. کنز الفوائد، ج ۱، ص ۳۵۲.

کرده است و در وسائل نیز در کتاب القضاء^۱ ذکر شده است:

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ جَدِّي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَيُّهَا النَّاسُ حَلَالِي حَلَالٌ إِلَى يَوْمِ
الْفِيَامَةِ - وَحَرَامِي حَرَامٌ إِلَى يَوْمِ الْفِيَامَةِ - أَلَا وَقَدْ بَيَّنَّهُمَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي الْكِتَابِ - وَبَيَّنَّهُمَا
لَكُمْ فِي سُنَّتِي وَسِيرَتِي وَبَيْنَهُمَا شُبُهَاتٌ مِنَ الشَّيْطَانِ وَبَدَعٌ بَعْدِي مَنْ تَرَكَهَا صَلَحَ لَهُ أَمْرُ دِينِهِ
وَصَلَحَتْ لَهُ مَرْوَتُهُ وَعِرْضُهُ وَمَنْ تَلَبَّسَ بِهَا وَقَعَ فِيهَا وَاتَّبَعَهَا كَانَ كَمَنْ رَعَى غَنَمَهُ قُرْبَ
الْحِمَى وَمَنْ رَعَى مَا شِيبَتْهُ قُرْبَ الْحِمَى نَارَعَتْهُ نَفْسُهُ إِلَى أَنْ يَرَعَاهَا فِي الْحِمَى أَلَا وَإِنَّ لِكُلِّ مَلِكٍ
حِمَى أَلَا وَإِنَّ حِمَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مَحَارِمُهُ فَتَوَقَّوْا حِمَى اللَّهِ وَمَحَارِمَهُ الْحَدِيثَ.

نحوه‌ی استدلال به روایت

مستدل چنین استدلال می‌کند که در مواردی که شک در حرمت چیزی وجود دارد مانند شک در حرمت تدخین، از آنجا که نه حرام بین و نه حلال بین می‌باشد از قسم شبهه‌ای است که از شیطان است و حضرت فرمودند هر کس این شبهات را ترک کند امر دین او به صلاح خواهد آمد و کسی که تلبس به این شبهات کند واقع در حرام می‌شود، بنابراین باید این شبهات ترک شوند.

نقد و بررسی این استدلال

همان‌گونه که به روشنی از این روایت به دست می‌آید اینکه حضرت صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند شبهات را ترک کنید، به این علت است که مبدا در حرام واقعی، واقع شوید و حضرت تصریح کردند رفتن به شبهات نزدیک شدن به قرق‌گاه است و نزدیکی به قرق‌گاه انسان را وسوسه می‌کند که وارد آن شود و این معنا چه دلیلی بر وجوب احتیاط دارد؟! بلکه ارشاد به حکم عقل است؛ یعنی نباید انسان بی‌مبالا شود. حال اگر مولا بیان کند قرق‌گاه‌ها دو قسم است: یک قسم آنها خطرناک است و اگر کسی نزدیک آنها شود و در آنها واقع شود معذور نخواهد بود اما قسم دیگری از قرق‌گاه‌ها این‌گونه نیست و اگر کسی واقع در آنها شود معذور خواهد بود، با این بیان می‌توان گفت شبهه‌ی بدویه بعد از فحوص از قرق‌گاه‌هایی است که در صورت نزدیکی به آنها و افتادن در حرام باعث مؤاخذه نمی‌شود اما اطراف شبهه‌ی محصوره و یا شبهه‌ی قبل از فحوص این‌گونه نیست. بنابراین روایت دوم نیز دلالتی بر سخن اخباریون ندارد.

مقرر: سید حامد طاهری

۱. وسائل الشیعه، ج ۲۷، ابواب صفات القاضی، باب ۱۲، ص ۱۶۹، ح ۵۲ (۳۳۵۱۵).